



Expansion of a Narrative and Role of This in the Correction and Report of Hemistich in Shahnameh

Khalil Kahrizi¹
(79-94)

The spread of national narrations is common in the history of their narration and writings. Sometimes this expansion is done with the aim of explaining and interpreting a sentence or a part of the main narrative, in the form of a sub-story. Therefore, these stories can also help to unveil the textual knots; because they gain a historical understanding of a sentence or a word in the form of a sub-narrative. One of the cases of spreading the narrative is the story that has been mentioned in some sources in the discussion of Anoushiran's financial reforms. In talking about the financial reforms of this king, the line of narration in Shahnameh and most of the chronicles is such that with a brief reference to the status of tribute in the period of previous kings, there is talk of the beginning of reforms in Ghobad's time when remains unfinished with his death and Anoushiran continued the reforms. Some chroniclers have cut along this line, and before beginning to talk about Anoushirvan's reforms, they have narrated a story that is also Ghobad's main motivation for financial reform. In this article, we try, first, to talk about the recording and the correct meaning of the phrase "No one praises the escaped one" of the kingdom of Anoushirvan, which is in a chaotic state in the manuscripts and the editions of this book, with the help of this narration. After that, we will discuss the authenticity of the narration and the origin of this narration in the second part of the article, and thus show one of the examples of the spread of narration in the national narrations. After that, we will discuss the authenticity of the narration and the origin of this narration in the second part of the article, and thus show one of the examples of the spread of narration in the national narrations.

Keyword: National Narration, Ghobad, Anoushirvan, Financial Reforms, Shahnameh, Correction.

Received: 22, February, 2021; Accepted: 21, September, 2021

doi 10.22059/jis.2021.319534.962
Print ISSN: 2252-0643-Online ISSN: 2676-4601
<https://jis.ut.ac.ir>

1. Email of the corresponding author: kh.kahrizi@gmail.com
Ph. D. Graduated of Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran.

گسترش یک روایت در منابع تاریخی و نقش آن در تصحیح و گزارش مصراع‌های شاهنامه

خلیل کهریزی^۱

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

داستان‌های ملی، در دوره‌های گوناگون، نقل و کتابت و بازنویسی شده‌اند و از همین روی روایت‌های مختلفی از آنها شکل گرفته است که بررسی آنها می‌تواند سیر دگرگونی روایت‌های ملی را به دست دهد. یکی از دگرگونی‌های رایج در این روایت‌ها گسترش آنهاست که گاه با هدف توضیح و تفسیر یک جمله یا بخشی از روایت اصلی، در قالب داستانی فرعی، انجام شده است. این داستان‌های فرعی می‌توانند به گشودن گره‌های متنی نیز کمک کنند؛ زیرا درک تاریخی از یک جمله یا واژه را در قالب روایتی فرعی به دست می‌دهند. یکی از موارد گسترش روایت، داستانی است که در پاره‌ای از منابع تاریخی در بحث از اصلاحات مالی انوشیروان آمده است. خط روایت شاهنامه و بیشتر تواریخ در اصلاحات مالی انوشیروان چنین است که با اشاره کوتاهی به وضعیت خراج در دوره پادشاهان پیشین، از آغاز شدن اصلاحات در روزگار قباد سخن می‌رود که با مرگ او ناتمام می‌ماند و انوشیروان این اصلاحات را ادامه می‌دهد. بعضی از تواریخ در این خط برشی زده‌اند و پیش از آنکه سخن از اصلاحات انوشیروان را آغاز کنند، داستانی نقل کرده‌اند که بر پایه آن در روزگار قباد، یک زن روستایی، پیش از حساب و شمارش محصول درختان توسط مأموران مالیاتی، به کودکش اجازه نمی‌دهد به میوه دست بزنند. در این تواریخ، همین داستان سبب دلسوزی قباد به حال رعیت و انگیزه اصلی او برای اصلاحات مالی نمایانده شده است. جمله کانونی این روایت، «ممنوعیت دست زدن به میوه» است که در مصراع‌های شاهنامه نیز به صورت «نه کس دست را سوی رسته پسود» بازتاب یافته و در چاپ‌ها و دست‌نویس‌های این کتاب وضعیتی آشفته دارد. در این مقاله، نخست، با کمک این روایت جنبی، درباره ضبط و معنای درست این مصراع از شاهنامه سخن گفته شده است. پس از آن نیز درباره اصالت نقلی و خاستگاه این روایت در بخش دوم مقاله بحث شده و بدین شکل یکی از نمونه‌های گسترش روایت در روایت‌های ملی نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: روایت‌های ملی، قباد، انوشیروان، اصلاحات مالی، شاهنامه، تصحیح.

مقدمه

داستان‌های ملی ایران، در طول تاریخ نقل و کتابت، دگرگونی‌های بسیار یافته‌اند. برخی از این داستان‌ها حذف شده‌اند و فقط نشانه‌های گنگی از آنها به جای مانده است. با

جست‌وجو در متون و کنار هم نهادن نشانه‌ها می‌توان این داستان‌ها را بازسازی کرد و به بخشی از روایات ایرانی کهن دست یافت. این پدیده نشان‌دهنده دو نکته مهم در تاریخ روایات ایرانی است. نخست اینکه با دگرگونی در پسند و فرهنگ یا سیاست کلی جامعه داستان‌های ملی نیز با روایت‌های نو نقل و ضبط می‌شده‌اند و دیگر اینکه ممکن است گروه‌های گوناگون روایات متفاوتی از این داستان‌ها نقل کرده باشند؛ چنان‌که به گفته تفضلی (۱۳۷۶: ۲۷۳) «احتمالاً خاندان‌های بزرگ ساسانی نیز در تنظیم داستان‌های پهلوانی نقش مهمی ایفا کرده‌اند» و پیش از این نیز از دو دسته روایت کلان، یعنی *خدای‌نامه* شاهان و موبدان سخن رفته است (ر.ک: خالقی مطلق، ۲۵۳۷: ۱۰۷۷؛ تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۳). در کنار حذف و اصلاح روایات ملی که امری رایج بوده است، یک پدیده مهم دیگر نیز در تاریخ این روایات گسترش و شاخ و برگ یافتن آنهاست.

گاهی ناقلان یا کاتبان و خوانندگان یک روایت، برشی در آن زده‌اند و با افزودن یک داستان فرعی روایت اصلی را گسترش داده‌اند. این پدیده که می‌تواند علل و انگیزه‌های متعددی داشته باشد، نمونه‌های گوناگونی در داستان‌های ملی دارد و بررسی آنها، علاوه بر اینکه می‌تواند ما را به شناخت روایات اصیل رهنمون شود، ممکن است به گشودن گره‌های متنی نیز بینجامد؛ زیرا بعضی از این داستان‌ها در تفسیر و توضیح یک جمله یا حتی یک کلمه به روایت اصلی افزوده شده‌اند و از همین روی می‌توانند درک تاریخی ویژه‌ای از یک جمله، کلمه یا داستان به دست دهند.

یکی از نمونه‌های این مسئله مربوط به بخش‌های آغازین پادشاهی خسرو اول، انوشیروان، است که در آن اصلاحات مالی این پادشاه به تفصیل بیان شده است. فردوسی در آغاز این بخش به کوتاهی گفته است که پیش از قباد و انوشیروان، شاهان «بجستند بهره ز کشت و درود / نه کس دست را سوی رسته پسود». مفهوم «رسته» و «دست پسودن» در کنار مرجع ضمیر «کس» که با توجه به تکرار آنها در تواریخ دوره اسلامی، ممکن است در منبع / منابع فردوسی نیز بوده باشد، گرهی در متن ایجاد کرده که نیازمند درنگ است. همین مسئله موجب شده که بعضی تواریخ در این بخش از روایت برشی بزنند و داستان مستقلی بیفزایند که بر پایه آن، در یکی از روستاها، مادر یک کودک، پیش از حساب و شمارش محصول توسط مأموران مالیاتی، کودکش را از «دست زدن» به انگور / انار بازمی‌دارد. همین مسئله سبب دلسوزی قباد به حال رعیت می‌شود و او را به فکر اصلاحات مالی می‌اندازد.

به نظر می‌رسد، این داستان گسترش‌یافته‌ی جمله‌ای باشد که در شاهنامه به این شکل آمده است: «نه کس دست را سوی رسته پسود» و در دست‌نویس‌ها آشفته است. از همین روی، ما در این مقاله می‌کوشیم، نخست، با بررسی دست‌نویس‌ها و نقد گزارش‌هایی که پیش از این درباره‌ی این مصراع از شاهنامه نوشته‌شده، سپس با درنگ بر داستان مستقلی که بعضی از تواریخ به این بخش از روایت افزوده‌اند، ضبط و معنای محتمل‌تر مصراع مورد نظر را به دست دهیم. پس از آن نیز می‌کوشیم درباره‌ی خاستگاه داستان برافزوده و اصالت نقلی آن بحث کنیم.

۱. پیشینه پژوهش

اصالت و خاستگاه روایتی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته‌ایم، پیش از این مورد نظر و بحث پژوهشگران نبوده است؛ فقط مرتضی راوندی (۱۳۷۸: ۶۲۸) در تاریخ اجتماعی ایران، کلیت آن را نقل کرده است. از دیگر سو، مصراع «نه کس دست را سوی رسته پسود» نیز که با کمک این روایت کوشیده‌ایم، ضبط محتمل و معنای درستی از آن به دست دهیم، پیش از این فقط در یادداشت‌های شاهنامه (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۳/۲۷۵) درباره‌ی معنای آن بحث شده و کزازی نیز در نامه باستان (فردوسی، ۱۳۹۰: ۸/۴۴) ضبط دگرگون آن را که در چاپ‌های قدیمی شاهنامه آمده، برگزیده و گزارش کرده است که ما در جای خود به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت. از همین روی، تاکنون پژوهشی انجام‌نشده که با درنگ بر گسترش روایت اصلاحات مالی انوشیروان درباره‌ی گسترش این روایت و معنا و ضبط مصراع مورد نظر به بحث پرداخته باشد.

۲. اصلاحات مالی انوشیروان و رسته رعیت

یکی از اقدامات مهم خسرو اول، انوشیروان که می‌توان او را در کنار بهرام گور محبوب‌ترین پادشاه ساسانی در شاهنامه به شمار آورد، اصلاحات گسترده‌ای است که همه جوانب جامعه را در بر گرفت. یکی از این اصلاحات دگرگونی‌هایی است که انوشیروان در نظام مالیاتی کشور ایجاد کرد. اصلاحات مالی انوشیروان و چندوچون آن از موضوعات پژوهشی مورد نظر پژوهشگران تاریخ ساسانی بوده که گزارشی از آنها را شاپور شهبازی (۱۳۹۸: ۵۶۰ - ۵۶۱) به دست داده و فرزین غفوری (۱۳۹۷: ۶۳ به جلو) نیز منابع تاریخی را در این باره با شاهنامه سنجیده است.

در بین گزارش‌های کوتاه و بلندی که درباره‌ی این اصلاحات نوشته‌شده، گزارش فردوسی را باید در شمار گزارش‌های بلند آورد که جزئیات این اصلاحات در آن بیان

شده است. در بیشتر متونی که اصلاحات مالی انوشیروان را مکتوب کرده‌اند، به این نکته اشاره شده که قباد، پدر انوشیروان، اصلاحات را آغاز کرد؛ اما با مرگ او این کار ناتمام ماند و انوشیروان کار ناتمام پدر را به سامان رساند. فردوسی این بخش را این‌گونه روایت کرده است:

ز شاهان هر آنکس که بد پیش از اوی	اگر کم بدش گاه اگر بیش از اوی
بجستند بهره ز کشت و درود	نه کس دست را سوی رسته پسود
سه‌یک بود یا چاریک بهر شاه	قباد آمد و ده‌یک آورد راه
ز ده‌یک بر آن بُد که کمتر کند	بکوشد که کهتر چو مهتر کند
زمانه ندادش بر آن بر درنگ	- به دریا بس ایمن مشو بر نهنگ -
به کسری رسید آن سزاوار تاج	ببخشید بر جای ده‌یک خراج...

(فردوسی، ۱۳۹۳/۲: ۶۲۴).

آنچه در این روایت نیازمند درنگ است، مصراع دوم بیت دوم است که مصداق دقیق «رسته» و مرجع ضمیر مبهم «کس» موجب شده برخی دست‌نویس‌ها نیز در آن دچار اختلاف نسبی شوند. چنان‌که بر اساس گزارش خالقی مطلق و خطیبی در دفتر هفتم شاهنامه این مصراع در نسخه‌های خطی چنین وضعیتی دارد: «ل ۲: رسته بسود؛ س، ق، ک، س ۲ (نیز لن - ب) نرستست (ق ۲، ل: برستست (!) کس (لی: کو) پیش ازین (ق: آن) نابسود؛ متن = ل (نیز ل ۲)» (فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۹۳/۷). دست‌نویس سن‌ژوزف نیز این مصراع را به این شکل ضبط کرده است: «نرستست کس پیش ازین نابسود» (فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۷۵۴). دست‌نویس‌های سعدلو (همو، ۱۳۷۹: ۷۸۱) و حاشیة ظفرنامه (۱۳۰۹: ۲/۱۳۷۷) نیز با اختلاف جزئی در نقطه‌گذاری با دست‌نویس سن‌ژوزف همراه‌اند: «نرستست کس پیش ازین نابسود». همین ضبط است که به چاپ ژول مول (ر.ک: همو، ۱۷۵۲: ۳/۱۳۸۶)، چاپ مسکو (همو، ۱۹۷۰: ۸/۵۷)، ویرایش نهایی همین چاپ (ر.ک: همو، ۱۳۹۱: ۸/۵۸) و نامه باستان‌گزازی (همو، ۱۳۹۰: ۸/۴۴) راه‌یافته و ایشان ضمن اینکه «نابسود» را کنایة ایما از آسوده و رها و بی‌رنج و آزاد دانسته (ر.ک: همان: ۳۸۴)، کل بیت را این‌گونه گزارش کرده است: «شاهان پیشین همه از کشت و درود بهره و خراگ (= خراج) می‌ستانده‌اند و تا پیش از انوشیروان کسی از آن به دور و آسوده نمی‌ماند» (همانجا). در بین شاهنامه‌های مصحح معتبر نیز چاپ جیحونی در ضبط این مصراع با چاپ خالقی مطلق همراه است (ر.ک: همو، ۱۳۸۰: ۴/۱۷۱۸).

دست‌نویس‌های شاهنامه نمی‌توانند به تنهایی ضبطِ اصیل یا محتمل‌تر این مصراع را نشان دهند؛ زیرا آشفتگی در این موضع بسیار است و دست‌نویس‌ها در آن به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند. در یک گروه که ضبطِ مصراع مورد نظر به چاپ‌های ژول مول، مسکو و نامه باستان راه یافته، علاوه بر اینکه نمی‌توان معنای روشن و بی‌چندوچونی از مصراع به دست داد، آشفتگی درونی نیز در دست‌نویس‌ها دیده می‌شود. ضبطِ گروه دوم نیز که در تصحیح خالقی مطلق و جیحونی آمده است، نیازمند تأییدی جنبی است؛ زیرا صورتِ درست آن فقط در دست‌نویس لندن آمده که البته دست‌نویس لندن ۲ نیز آن را همراهی می‌کند. البته می‌دانیم که «یکی از ویژگی‌های بسیار مهم نسخه ل [لندن] ضبط‌های یگانه آن است که دو ویژگی متباین دارند: یا ضبطی است که در بقیه نسخه‌ها تصحیف شده، یا ضبطی است بر ساخته یا مصحّف که صورت درست گاه به صورت یکپارچه در بقیه نسخه‌ها و حتی ترجمه عربی بنداری باقی مانده است» (خطیبی، ۱۳۸۵: ۵۱). به گمان ما، مصراع مورد نظر را باید از نوع نخست به شمار آورد؛ زیرا واژه‌های مصراع‌ی که در دست‌نویس لندن آمده، آشفته و به شکل‌های گوناگون، در دیگر دست‌نویس‌ها دیده می‌شود و بنداری (۱۹۷۰: ۱۲۳) نیز در این باره کمکی به تشخیص صورت درست مصراع نمی‌کند.

از همین روی، برای رسیدن به نتیجه‌ای نسبی درباره صورت محتمل‌تر این مصراع، باید به متون دیگر رجوع کرد و از متون تاریخی‌ای که اصلاحات انوشیروان را گزارش کرده‌اند، کمک گرفت. در این موضع، می‌توان منابع تاریخی را نیز به دو دسته کلی تقسیم کرد. در یک دسته از این متون، داستانی نقل شده که می‌تواند به تشخیص ضبط درست این مصراع کمک کند.

۳. داستان قباد و زن رعیت

در سخن از اصلاحات مالی انوشیروان که پیش از این بخش آغازین آن را به گزارش فردوسی نقل کردیم، خطِ روایت چنین است که در زمان شاهان پیشین مالیات را سه‌یک و چهاریک می‌گرفتند و کسی نمی‌توانست دست به رسته بزند. تا اینکه قباد آمد و رسم ده‌یک نهاد؛ اما روزگارش به پایان آمد و نتوانست این نظام را کاملاً اصلاح کند. پس از او انوشیروان اصلاحات پدرش را ادامه داد و ساز و سامان نوینی در نظام مالیاتی ایجاد کرد... در بیشتر تواریخ مهم دوره اسلامی نیز تقریباً همین خط روایت رعایت شده است (ر.ک: شاپور شهبازی (طبری)، ۱۳۹۸: ۱۶۸؛ تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۲۹۵؛ نهاية الارب، ۱۳۷۵: ۳۲۸؛ دینوری، ۱۳۹۰: ۱۰۰؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۵؛ ابن مسکویه، ۱/۱۳۷۹: ۱۸۴؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۳؛ مجمل‌التواریخ،

۱۳۸۹: ۷۴؛ ابن اثیر، ۲/۱۳۸۴: ۵۲۷). با این حال دسته‌های دیگر از تواریخ در بخشی از این روایت بُرشی زده و داستانی افزوده‌اند که در واقع می‌توان آن را وصله شده به خط روایت اصلی به شمار آورد. در این تواریخ بخش آغازین روایت مطابق شاهنامه و دیگر منابعی است که نام بردیم، اما در آنجا که از قباد و قصد او برای اصلاحات سخن رفته، داستانی افزوده‌اند که در واقع انگیزهٔ اولیۀ قباد برای اصلاحات مالی نمایانده شده است. بلعمی این داستان را این‌گونه روایت کرده است:

«پیش از قباد در جهان خراج نبود مگر ده یک و پنجیم و چهاریک و جایی بود که بیست یک گرفتندی، به مقدار آبادانی و نزدیکی و دوری آب. پس قباد بفرمود تا همه مملکت را مساحت کردند تا خراج نهند و خمس و ربع و عشر بردارند. چون مساحت آغاز کردند، قباد بمرد و وصیت کرد مر انوشیروان را که این مساحت را تمام کن و خراج نه و مردمان را از سختی ده یک و پنج یک برهان و این را سببی بود که قباد چنین کرد و محمد جریر تمام نگفته است و من بگویم: روزی قباد برنشسته و به روستای سواد اندر همی‌شد و موبد موبدان با وی بود. پس قباد تنها از پس صیدی شد و وقت انگور رسیدن بود، قباد به سر کوهی رسید نظر کرد به زیر آن کوه دیهی دید، چشم او بر زنی افتاد که بر سر تنور ایستاده بود و نان همی‌پخت و پسرکی خرد سه ساله پیش وی ایستاده، ناگاه به باغ اندر آمد و خوشۀ انگور بگرفت که بخورد، آن زن پسرک را بزد و نگذاشت که آن انگور را بخورد و آن انگور از وی بازستد و بر شاخ رز بست. قباد را عجب آمد از بخیلی آن زن. از کوه فرود آمد و به در آن باغ رفت و آن زن را گفت: این رز از آن کیست؟ گفت: از آن من. گفت: این کودک از آن کیست؟ گفت از آن من. گفت: آن انگور را از وی چرا گرفتی و او را بزدی و این مقدار انگور به فرزند خود روا نداشتی؟ زن گفت ما را بر خواستۀ خویش امر نیست؛ زیرا که ملک را اندر این نصیب است تا کس ملک نیاید و بهرهٔ ملک جدا نکند و حرز نکند، ما دست بدین نیاریم کردن. قباد گفت: این که تو همی‌گویی در همه پادشاهی چنین است؟ گفت: همه جای چنین است. قباد را دل بسوخت بر رعیت و بر سر کوه برشد تا سپاه فرازآمدند و موبد موبدان بیامد. قباد این قصه به او بگفت و گفت من این قصه نپسندم که کس خواستۀ خود را تصرف نیارد کردن از جهت من و درخت بنشانند و بار آورد از بهر من دست بدان نیارند کردن. این را تدبیری کنید که مرا بر ایشان وظیفه‌ای بود و خواسته‌های ایشان بر ایشان مباح بود تا هرچه خواهند کنند» (بلعمی، ۱۳۹۲: ۶۷۴).

داستان بالا را می‌توان گسترش‌یافتهٔ این جمله دانست که احتمالاً از منبع شاهنامه به دست فردوسی رسیده و او این‌چنین به نظمش درآورده است: «نه کس دست را سوی رسته پسود». این جمله را باید جملهٔ کانونی روایت دانست که یک روایت پیرامون آن شکل گرفته و در واقع روایت مورد نظر توضیح و تفسیر آن است. به دیگر سخن، در روایت اصلی، «ممنوعیت دست زدن به میوه» پیش از شمارش شاه در روزگار پیش از انوشیروان، در کانون سخن بوده است و همین جمله هم از راه منابع مکتوب به شاهنامه فردوسی راه‌یافته است. سپس، در یک روایت مستقل، داستانی برای «ممنوعیت دست زدن به میوه» ساخته شده است که ما آن را از تاریخ بلعمی نقل کردیم. از همین روی

است که ریخت منثور این جمله دو بار در روایت بلعمی نیز آمده است؛ یک بار از زبان زن رعیت به این شکل: «ما دست بدین نیاریم کردن» و یک بار نیز از زبان قباد: «از بهر من دست بدان نیارند کردن». این نکته نشان می‌دهد، فردوسی نیز متأثر از منبع اصلی خود عین عبارت را به نظم درآورده است و از همین روی ضبط مختار خالقی و جیحونی که در دست‌نویس لندن آمده است، بر پایه همین روایت بلعمی پذیرفتنی‌تر از ضبط دیگر دست‌نویس‌ها و شاهنامه‌های مصحح است. به دیگر سخن، همان‌طور که پیشتر نیز اشاره کردیم، ابهام در مصداق «رُسته» و مرجع ضمیر «کس» در این مصراع موجب شده دست‌نویس‌ها دچار آشفتگی شوند. از همین روی، دست‌نویس‌هایی نیز که «برستست» و «نرستست» ضبط کرده‌اند، در واقع همین «رُسته» را که درخت میوه است، تصحیف و دگرگون کرده‌اند.

نکته مهم دیگری که با کمک روایت بلعمی می‌توان درباره این مصراع مطرح کرد، معنای آن است. خالقی مطلق (۳/۱۳۸۹: ۲۷۵) درباره این مصراع گفته است: «گویا از رُسته منظور «درخت (میوه‌دار)» است و می‌گوید: پیش از انوشیروان تنها از آنچه کشت می‌شد، مالیات می‌گرفتند و نه از درختان میوه. سپس در بیت‌های سپسین می‌افزاید که آن مالیات سه‌یک یا چهاریک بود و قباد آن را به ده‌یک پایین آورد و می‌خواست از ده‌یک هم کمتر کند تا وضع طبقه پایین اجتماع بهتر گردد، ولی مرگ بدو زمان نداد». به‌رغم گزارش خالقی مطلق، سندی در دست نیست که نشان دهد، پیش از قباد و انوشیروان از میوه‌دار مالیات گرفته نمی‌شده است. از همین روی، گرچه مصداق درخت میوه برای «رُسته» هوشمندانه است، اما بازگشت ضمیر مبهم «کس» به شاهان موجب انحرافی در گزارش این بیت و کل ماجرای اصلاحات مالی انوشیروان شده است.

در این باره نیز روایت بلعمی به ما کمک می‌کند که درباره مرجع ضمیر مبهم «کس» پیشنهاد محتمل‌تری مطرح کنیم. بر پایه داستانی که از بلعمی نقل شد، این مردم و رعیت هستند که اجازه ندارند پیش از شمارش و حساب شاه به درختان میوه دست بزنند و کل داستانی نیز که در این کتاب آمده است، همین نکته را نشان می‌دهد. بر همین اساس، بر خلاف گزارش خالقی مطلق، درمی‌یابیم که مرجع ضمیر «کس» نیز مردم و رعیت است، نه «شاهان». با این تفصیل، معنای مصراع مورد نظر چنین باید باشد: «کسی از مردم و رعیت به درختان میوه دست نمی‌زد». به دیگر سخن، فهم تاریخی‌ای که بلعمی با کمک داستان قباد و زن رعیت در اختیار ما می‌نهد، هم به یافتن

صورتِ درستِ مصراع کمک می‌کند، هم در یافتنِ معنای درست آن نیز به یاری ما می‌آید. اکنون که تکلیفِ ضبط و معنای مصراع موردِ نظر با روایتی از یک منبع تاریخی روشن شد، بهتر است، دربارهٔ اصالتِ نقلی این روایت و خاستگاه آن نیز بحث کنیم.

۴. اصالتِ نقلی داستان قباد و زن رعیت

این داستان در پاره‌ای از تواریخ دیگر نیز آمده است؛ از جمله در *تاریخ قم* (قمی، ۱۳۸۵: ۴۴۹) که در آن نامی از انگور برده نشده و فقط به میوه‌دار اشاره شده است. *غرر السیر* ثعالبی (۱۳۸۵: ۲۸۵) نیز همین داستان را دارد و در آنجا میوه‌ای که کودک رعیت می‌خواهد از آن بخورد، انار است و همین داستان، با اندکی تفاوت در پیرنگ، در *زین الاخبار* (گردیزی، ۱۳۸۴: ۹۵) نیز آمده است. مرتضی راوندی (۱/۱۳۷۸: ۶۴۰) در *تاریخ اجتماعی ایران* کلیت این داستان را نقل کرده و به صفحه ۱۵۲ از جلد دوم *تاریخ طبری* ارجاع داده است. در حالی که طبری در این بخش مانند دیگر تواریخ فقط اشاره کرده که قباد در نظام خراج دگرگونی ایجاد کرد و از دنیا رفت و پس از او فرزندش، انوشیروان، اصلاحات او را پی گرفت (ر.ک: الطبری، بی تا/۲: ۱۵۱ - ۱۵۲). پیش از این نیز دیدیم که بلعمی هم گفته بود طبری این داستان را در کتاب خود نیآورده است.

به هر حال پرسشی که اکنون در پی پاسخ آن هستیم، این است که آیا داستان قباد با زن رعیت اصالتِ نقلی دارد یا نه؟ ناگفته نماند که منظور ما از اصالتِ نقلی آن است که آیا این داستان از قدیم و زمان نگارش تاریخ پادشاهی قباد در متون تاریخی ساسانی و در کانون آنها در *خدای‌نامه* بوده است؟ وگرنه نقل آن در *تاریخ بلعمی*، *زین الاخبار*، *تاریخ ثعالبی* و... نشان می‌دهد، اساساً این داستان از قرن‌ها پیش بخشی از داستان اصلاحات مالی قباد و انوشیروان شده است. به هر روی، ما با امکانات کنونی می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا این داستان در *خدای‌نامه* بوده است، یا بعدها به روایات مربوط به اصلاحات قباد و انوشیروان افزوده شده است؟

ما در نخستین گام می‌دانیم که این داستان در *شاهنامه* / *ابومنصوری* نبوده است؛ زیرا اگر در این کتاب نقل می‌شد، فردوسی نیز آن را به نظم درمی‌آورد. این نکته بحثی می‌طلبد که به اصلی کهن در پژوهش‌های *شاهنامه* تبدیل‌شده و پرداختن به آن در اینجا موجب به درازا کشیدن سخن خواهد شد. از همین روی به این اشاره بسنده می‌شود که فردوسی آنچه را در منبع اصلی خود دیده، به نظم درآورده و بخشی از آن را کنار نهاده است.

گرچه برخی از پژوهشگران این نظریه را کاملاً نمی‌پذیرند و معتقدند فردوسی «در حفظ و حذف داستان‌های منابع و شاید تغییر جزئیات آنها هم آزادی عمل خویش را فرو نهاده است» (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۵۲)؛ اما باید در این باره به نکته مهمی توجه کرد. آن‌گونه که قراین متعددی در شاهنامه نشان می‌دهد، فردوسی در سرودن شاهنامه ابومنصوری، با حفظ استقلال هنری خود، کوشیده است جزئیات آن منبع را بی‌کم و کاست به نظم درآورد و هدف آغازین او نیز، چنان‌که از دیباچه شاهنامه برمی‌آید، به نظم درآوردن همین کتاب بوده است. از همین روی است که پس از مرگ دقیقی در پی دست یافتن به نسخه‌ای از آن حتی قصد می‌کند به دربار سامانیان برود (ر.ک: فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۶)؛ بنابراین، به آسانی نمی‌توان فرضیه تصرف فردوسی در داستان‌های شاهنامه ابومنصوری را پذیرفت؛ اما اگر معتقد باشیم فردوسی، مخصوصاً در تحریر دوم شاهنامه، از منابع دیگر نیز استفاده کرده است، می‌توان تصرف فردوسی را در گزینش و انتخاب و اصلاح این داستان‌ها پذیرفت. به دیگر سخن، چنان‌که از شاهنامه برمی‌آید، فردوسی همه شاهنامه ابومنصوری را بی‌کم و کاست سروده و در این کار حتی بخش‌هایی مانند «گفتار اندر سخن گفتن بوزرجمهر پیش کسری» را نیز که برای او ملال آور بوده، حذف نکرده است (فردوسی، ۲/۱۳۹۳: ۷۲۶). اما اگر مانند گروهی دیگر از پژوهشگران (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۴۸) بپذیریم که فردوسی در سرودن شاهنامه از منابع دیگر نیز استفاده کرده، می‌توان تصرف او را در این منابع پذیرفت، نه در سرودن شاهنامه ابومنصوری.^۱ بر همین اساس، نبودن داستانی در شاهنامه فردوسی، عمدتاً، می‌تواند دلیلی بر نبودن همان داستان در نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصوری باشد که در اختیار «مهربان دوست» فردوسی بوده و آن را به فردوسی داده است که به نظم درآورد. از همین روی، در خدای‌نامه‌ای که به دست گروهی که نام چهار تن از آنان در مقدمه شاهنامه ابومنصوری آمده (ر.ک: قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۴) و اساس این کتاب قرار گرفته، به احتمال زیاد داستان قباد با زن رعیت نیز نبوده است.

از دیگر سو نیز می‌دانیم که خدای‌نامه تحریری یگانه نداشته، بلکه نسخه‌های گوناگون و تحریرهای مختلفی از آن در دست بوده که اختلافات فراوانی با هم داشته‌اند؛ زیرا حمزه اصفهانی (۱۳۴۶: ۱۳) به نقل از موسی کسروی گفته است «دو نسخه یکنواخت و مطابق نیافتیم» (نیز ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۷). از همین روی هم ترجمه‌های گوناگونی از این کتاب در دوره اسلامی صورت گرفته که همین ترجمه‌ها و مخصوصاً ترجمه معروف

ابن مقفع اساسی تواریخ دوره اسلامی قرار گرفته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۶)؛ بنابراین، اگر داستان قباد با زن رعیت در یکی از تحریرهای *خدای‌نامه* می‌بود، باید حداقل طبری که گاه روایات گوناگون نیز به دست می‌دهد، آن را نقل می‌کرد؛ در حالی که طبری این داستان را نیاورده و بلعمی نیز، همان‌طور که پیشتر گفتیم، به این نکته اشاره کرده است.

آنچه می‌تواند مؤید این نکته باشد که *سیرالملوک* ابن مقفع نیز این داستان را نداشته است، کتاب *نهایه الارب* است. نخست می‌دانیم که «نویسنده ناشناخته نهایه الارب آن را به نیت تلفیق یکی از آثار ابن مقفع با آثار دو نویسنده دیگر (شعبی و ابن قریه) که در عهد عبدالملک می‌زیسته‌اند، تألیف کرده» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). از دیگر سو، مؤلف این کتاب در سخن از اصلاحات مالی انوشیروان و نقل بخش مورد نظر ما، این‌گونه از ابن مقفع نقل می‌کند: «قال عبدالله المقفع» (نهایه الارب، ۱۳۷۵: ۳۲۸؛ نیز ر.ک: تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۲۹۵). به دیگر سخن، آشکارا پیداست که مؤلف *نهایه* این بخش را مستقیم از کتاب ابن مقفع نقل کرده است. با این حال، در *نهایه* و ترجمه فارسی آن، خط روایت داستان اصلاحات انوشیروان، مانند آنچه در *شاهنامه* و بسیاری از تواریخ دیدیم، ادامه می‌یابد و داستان قباد با زن رعیت نیز نقل نمی‌شود. از همین روی، با قطعیت می‌توان گفت که این داستان در ترجمه ابن مقفع نیز نبوده است و از همین روی، دو تحریر مهم و شناخته‌شده از *خدای‌نامه*، یعنی ترجمه‌ای که اساس *شاهنامه* / *ابومنصوری* قرار گرفته و ترجمه ابن مقفع این داستان را نداشته‌اند. در بین تواریخ مهم نیز علاوه بر منابعی که پیش از این گفتیم، *سنی ملوک حمزه اصفهانی* و *اخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری نیز این داستان را ندارند.

این نکات نشان می‌دهند که این روایت، به احتمال زیاد، در *خدای‌نامه* نبوده است و اصالت نقلی کهن ندارد. البته این نتیجه‌گیری بر پایه امکانات کنونی ماست و به هیچ روی نمی‌توان با قطعیت در این باره نظر داد. با این حال، فرضیه نبودن داستان قباد با زن رعیت را نوع روایت نیز تأیید می‌کند. نخست اینکه پیرنگ آن یادآور داستان‌های مردمی است که در آن شاه از همراهان خود دور می‌شود و در یک روستا یا گوشه‌ای دورافتاده به ماجرابی وارد می‌شود. اندکی پس از ورود شاه، با گرگ داستان روبه‌رو می‌شویم و پس از گرگ‌گشایی از روایت، اتفاق و نتیجه‌گیری مهمی در امر پادشاهی

مطرح می‌شود. مشابه این پیرنگ در متون داستانی و ادبی بیش از همه برای بهرام گور ذکر شده است.

علاوه بر این، طرز بیان این داستان در تاریخ بلعمی نیز می‌تواند مؤید این حدس باشد. همان‌طور که پیشتر دیدیم، در این کتاب در آغاز این روایت گفته شده است: «این را سببی بود که قباد چنین کرد و محمد جریر تمام نگفته است و من بگویم». به دیگر سخن، ممکن است بلعمی این روایت را در منبعی جنبی دیده باشد و این‌گونه آن را به روایات ملی افزوده و اندک‌اندک در پاره‌ای از منابع به بخشی از روایت اصلاحات قباد و انوشیروان و انگیزه اصلی این اصلاحات تبدیل شده است.

۵. نتیجه

دگرگونی روایات ملی امری رایج در طول تاریخ نقل و کتابت آنها بوده و یکی از نموده‌های این دگرگونی گسترش روایات و شاخ و برگ یافتن آنهاست. این گسترش می‌تواند علل و انگیزه‌های گوناگونی داشته باشد. یکی از این علل توضیح و تفسیر یک جمله یا واژه از روایات ایرانی و ذکر مصداقی برای آنهاست که موجب برش روایت اصلی و افزودن روایتی فرعی به آن شده است. یکی از روایات ملی که گسترش یافته، داستان اصلاحات مالی انوشیروان است که در خط روایت آن برشی زده و روایتی فرعی افزوده‌اند. این روایت فرعی می‌تواند به شناخت ضبط و معنای درست مصراعی از شاهنامه نیز کمک کند. ما در این مقاله، این روایت و ضبط و معنای مصراع مورد نظر را بررسی کردیم و به نتایج نیز رسیدیم:

۱. در آغاز پادشاهی انوشیروان در شاهنامه و در بحث از اصلاحات مالی این پادشاه، مصراع دوم این بیت «بجستند بهره ز کشت و درود / نه کس دست را سوی رسته پسود» در برخی از دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه به این شکل ضبط شده است: «نرستست کس پیش از این ناپسود». با توجه به روایتی که در تاریخ بلعمی مسطور است و در آن ریخت‌منثور این مصراع به شکل «ما دست بدین نیاریم کردن» آمده، باید صورت «نه کس دست را سوی رسته پسود» را که در چاپ‌های خالقی و جیحونی به متن رفته، برتر دانست.

۲. مرجع ضمیر مبهم «کس» در مصراع مورد نظر، پیش از این در گزارش خالقی مطلق «شاهان» دانسته شده و همین برداشت موجب انحرافی در گزارش اصلاحات مالی انوشیروان شده بود. ما به کمک روایتی که بلعمی آورده است، نشان دادیم که مرجع این

ضمیر «مردم و رعیت» است و از همین روی مصراع را باید این‌گونه معنا کرد: کسی از مردم نمی‌توانست به درختان میوه دست بزند.

۳. روایتی که در تاریخ بلعمی آمده است، اصالت نقلی کهنی ندارد؛ یعنی امکانات کنونی ما نشان می‌دهد که در خدای‌نامه نبوده و احتمالاً از منبعی جنبی به تاریخ بلعمی و تعدادی از تواریخ راه‌یافته است. آنچه مؤید این حدس است، این است که این روایت در تاریخ طبری و از آن مهم‌تر در *نهایة الارب* نیامده است و از آنجا که مؤلف *نهایه* در این بخش مستقیم از ابن مقفع نقل کرده است، متوجه می‌شویم که در *سیرالملوک* او نیز که یکی از ترجمه‌های معروف *خدای‌نامه* بوده، این داستان نبوده است. از طرفی دیگر، چون که فردوسی نیز این داستان را ندارد، بنابراین در *شاهنامه* / *ابومنصوری* و به پیروی از آن در *خدای‌نامه‌ای* نیز که اساس این کتاب بوده، نیامده است. از دیگر سو، برخی ویژگی‌های نقلی در این روایت و اشاره ویژه بلعمی در این باره نشان می‌دهد که این روایت، احتمالاً، در تحریرهای اصلی *خدای‌نامه* نبوده است، بلکه در راستای تفسیر و توضیح و ذکر مصداقی برای جمله «دست به رسته بردن» ساخته شده که جمله کنونی این روایت است و فردوسی و بلعمی هر دو آن را دارند.

پی‌نوشت

۱. ممکن است در این باره اختلاف مقدمه *شاهنامه* / *ابومنصوری* با *شاهنامه* فردوسی در ذکر داستان آرش کمانگیر دلیلی برای تصرف فردوسی در داستان‌های *شاهنامه* / *ابومنصوری* به شمار آید. به دیگر سخن، از آنجا که در مقدمه *شاهنامه* / *ابومنصوری* بر پایه برخی نسخه‌ها به داستان آرش کمانگیر اشاره شده (ر.ک: قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۵)، از دیرباز گروهی از پژوهشگران گمان کرده‌اند، این داستان در *شاهنامه* / *ابومنصوری* بوده و فردوسی خود آن را حذف کرده و در *شاهنامه* نیاورده است (ر.ک: مینوی، ۱۳۸۶: ۷۹؛ آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۵۲). با این حال، همان‌طور که پیش از این خطیبی (۱۳۹۶: ۱۵۷) نیز گفته است، در این باره باید به این نکته توجه کرد که اختلاف مقدمه *شاهنامه* / *ابومنصوری* با *شاهنامه* فردوسی فقط محدود به ذکر داستان آرش در این مقدمه نیست؛ بلکه در همین بخش که از آرش و داستان او نام برده شده، به سنگی نیز اشاره شده که برادران فریدون به سوی او غلتانند و بر پایه مقدمه *شاهنامه* / *ابومنصوری* فریدون آن سنگ را «به پای بازداشت» (قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۵). در حالی که در *شاهنامه* فردوسی، فریدون آن سنگ را با افسون مهار می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۴۰). درباره این‌گونه تناقض‌ها، خطیبی (۱۳۹۶: ۱۵۸) بر آن است که «نویسنده مقدمه آگاهی دقیقی از متن *شاهنامه* / *ابومنصوری* نداشته و گذشته از این، در نگارش مقدمه، مطالب *شاهنامه* / *ابومنصوری* را با گزارش‌های برخی منابع دیگر که گاهی تفاوت‌های آشکاری با متن *شاهنامه* فردوسی دارند، درآمیخته است». در کنار این دیدگاه، به گمان ما، می‌توان این اختلافات را برآمده از تفاوت نسخه‌های *شاهنامه* / *ابومنصوری* دانست. به دیگر سخن، از آنجا که پس از گردآوری و تدوین *شاهنامه* / *ابومنصوری*، آوازه این کتاب در آفاق در می‌گسترید و خوانندگان و دفترخوانان آن را می‌خوانند (ر.ک: فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۶)، طبیعی است که نسخه‌های متعددی نیز از آن فراهم آید و متناسب با ماهیت این کتاب که قابلیت داشته گسترش یابد و داستان‌های دیگری نیز به آن بیبوندند، اختلافات مهمی در نسخه‌های این

کتاب به وجود آید. بر اساس گزارشی از حمزه اصفهانی (۱۳۴۶: ۱۳)، این اختلافات درباره نسخه‌های *خدای‌نامه* نیز وجود داشته و اساساً به ماهیت مجموعه‌هایی برمی‌گردد که داستان‌های ملی را در بر داشته‌اند. از همین روی، نمی‌توان با قطعیت گفت که فردوسی در سرودن *شاهنامه* از همان نسخه‌ای استفاده کرده که اکنون مقدمه آن به جای مانده است؛ بنابراین، با تکیه صرف بر مقدمه بازمانده از *شاهنامه ابومنصوری* نمی‌توان محتوای نسخه‌ای از این کتاب را مشخص کرد که فردوسی از «مهربان دوست» گرفته و اساس نظم *شاهنامه* قرار داده است.

منابع

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۴، *دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)*، چاپ دوم، تهران، سخن.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ کامل*، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
- ابن بلخی، ۱۳۸۵، *فارسنامه*، تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد ال نیکلسون، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۹، *تجارب الامم (المجلد الاول)*، حقیقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، الطبعة الثانية، طهران، دار سروش للطباعة و النشر.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۴۶، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعی، ابوعلی محمد، ۱۳۹۲، *تاریخ بلعی*، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم، تهران، زوار.
- البنداری، الفتح بن علی، ۱۹۷۰، *الشاهنامه*، نظمها بالفارسیه ابوالقاسم الفردوسی، قارنها بالاصل الفارسی و أكمل ترجمتها فی مواضع و صححها و علق علیها و قدم لها الدكتور عبدالوهاب عزام، طهران، طبعه بالافست.
- تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳، تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چاپ اول، تهران، سخن.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمود، ۱۳۸۵، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۵۳۷، «ابوعلی بلخی»، *دانشنامه ایران و اسلام*، ج ۸، زیر نظر احسان یارشاطر، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۰۷۳ - ۱۰۷۸.
- _____، ۱۳۸۶، «از شاهنامه تا خداینامه جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیر مستقیم شاهنامه (با یک پیوست: فهرست برخی متون از دست رفته به زبان پهلوی)»، *نامه ایران باستان*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۳ - ۱۲۰.
- _____، ۱۳۸۹، *یادداشت‌های شاهنامه*، چاپ اول، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۷۵، «نگاهی به کتاب نهاییه الارب و ترجمه فارسی قدیم آن»، *نامه فرهنگستان*، دوره پانزدهم، ش ۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۹.
- _____، ۱۳۸۵، «کاتب خوش‌ذوق و دردسر مصحح»، *درباره شاهنامه (برگزیده مقاله‌های نشر دانش ۱۱)*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴۹ - ۶۸.

- _____، ۱۳۹۶، «چرا داستان آرش کمانگیر در شاهنامه نیست؟»، نامه فرهنگستان، س ۱۶، ش ۱ (شماره پیاپی ۶۱)، پاییز، ص ۱۴۳ - ۱۶۱.
- دینوری، احمد بن داود، ۱۳۹۰، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ هشتم، تهران، نی. راوندی، مرتضی، ۱۳۷۸، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه.
- شاپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۹، *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- الطبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- غفوری، فرزین، ۱۳۹۷، *سنجش منابع تاریخی شاهنامه*، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۰، *شاهنامه*، ج ۸، تصحیح رستم علی‌یف، زیر نظر ع. آذر، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- _____، ۱۳۷۹، *شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی*، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مربوط به سده هشتم هجری قمری، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبابی، چاپ اول، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۰، *شاهنامه*، تصحیح مصطفی جیحونی، چاپ سوم، اصفهان، شاهنامه‌پژوهی.
- _____، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، به کوشش پرویز اتابکی، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۹ الف، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلدهای ششم و هفتم با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، چاپ سوم، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۹ ب، *شاهنامه*، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی.
- کاشانی، با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران، طلایه.
- _____، ۱۳۹۰، *نامه باستان*، ج ۹، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی از میرجلال‌الدین کزازی، چاپ دوم، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۹۱، *شاهنامه*، تصحیح محمد نوری عثمانوف و دیگران، زیر نظر مهدی قریب، تهران، سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- _____، ۱۳۹۳، *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران، سخن.
- قزوینی، محمد، ۱۳۶۲، «مقدمه قدیم شاهنامه»، *هزاره فردوسی*، تهران، دنیای کتاب، ص ۱۵۱ - ۱۷۶.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۸۵، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، ۱۳۸۴، *زین‌الخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نهاية العرب في اخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۵، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مجملة التوارىخ و القصص، ۱۳۸۹، تصحیح و تحشیه ملک‌الشعرای بهار، چاپ اول، تهران، اساطیر. مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه فردوسی*، چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری به شماره ۲۸۳۳.۰۲ به خط محمود الحسینی، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۵، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

مینوی، مجتبی، ۱۳۸۶، *فردوسی و شعر او*، چاپ چهارم، تهران، توس.